

# فارسی یازدهم

حمید طالب تبار



# فهرست مطالب

## بخش اول

عنوان..... صفحه	عنوان..... صفحه
♦ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی ..... ۱۰۳	ستایش: لطف خدا ..... ۸
درس دهم: رباعی‌های امروز..... ۱۰۴	♦ فصل یکم: ادبیات تعلیمی ..... ۱۱
کارگاه متن پژوهی..... ۱۰۸	درس یکم: نیکی ..... ۱۲
گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن..... ۱۱۰	کارگاه متن پژوهی ..... ۱۸
درس یازدهم: یاران عاشق..... ۱۱۱	گنج حکمت: همت ..... ۲۰
کارگاه متن پژوهی..... ۱۱۶	درس دوم: قاضی بسست ..... ۲۱
شعرخوانی: صبح بی‌تو..... ۱۱۸	کارگاه متن پژوهی ..... ۳۰
♦ فصل ششم: ادبیات حماسی ..... ۱۱۹	شعرخوانی: زاغ و کبک ..... ۳۲
درس دوازدهم: کاوه دادخواه ..... ۱۲۰	♦ فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی ..... ۳۵
کارگاه متن پژوهی..... ۱۲۹	درس سوم: در کوی عاشقان ..... ۳۶
گنج حکمت: کاردانی..... ۱۳۱	کارگاه متن پژوهی ..... ۴۴
درس سیزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲) ..... ۱۳۳	گنج حکمت: چنان باش... ..... ۴۶
درس چهاردهم: حملهٔ حیدری ..... ۱۳۴	درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱) ..... ۴۷
کارگاه متن پژوهی..... ۱۳۹	درس پنجم: ذوق لطیف ..... ۴۸
شعرخوانی: وطن..... ۱۴۱	کارگاه متن پژوهی ..... ۵۴
♦ فصل هفتم: ادبیات داستانی..... ۱۴۳	روان‌خوانی: میثاق دوستی ..... ۵۷
درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار..... ۱۴۴	♦ فصل سوم: ادبیات غنایی ..... ۵۹
کارگاه متن پژوهی..... ۱۴۹	درس ششم: پروردهٔ عشق..... ۶۰
گنج حکمت: مهمان ناخوانده..... ۱۵۱	کارگاه متن پژوهی ..... ۶۴
درس شانزدهم: قصهٔ عینکم ..... ۱۵۲	گنج حکمت: مردان واقعی ..... ۶۶
کارگاه متن پژوهی..... ۱۵۸	درس هفتم: باران محبت..... ۶۷
روان‌خوانی: دیدار..... ۱۶۰	کارگاه متن پژوهی ..... ۷۳
♦ فصل هشتم: ادبیات جهان ..... ۱۶۵	شعرخوانی: آفتاب حُسن ..... ۷۷
درس هفدهم: خاموشی دریا ..... ۱۶۶	♦ فصل چهارم: ادبیات پایداری ..... ۷۹
کارگاه متن پژوهی..... ۱۷۰	درس هشتم: در امواج سند ..... ۸۰
گنج حکمت: تجسم عشق..... ۱۷۲	کارگاه متن پژوهی ..... ۸۵
درس هجدهم: خوان عدل ..... ۱۷۳	گنج حکمت: چو سرو باش ..... ۸۷
کارگاه متن پژوهی..... ۱۷۵	درس نهم: آغازگری تنها ..... ۸۹
روان‌خوانی: آذریاد ..... ۱۷۷	کارگاه متن پژوهی ..... ۹۷
نیایش: الهی..... ۱۸۲	روان‌خوانی: تا غزل بعد ... ..... ۹۹

## فهرست مطالب



### بخش دوم پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۱۹	درس دهم: رباعی‌های امروز.....	۱۸۶	درس ستایش: لطف خدا.....
۳۲۴	پاسخ تشریحی درس دهم.....	۱۹۲	پاسخ تشریحی درس ستایش.....
۳۲۷	درس یازدهم: یاران عاشق.....	۱۹۶	درس یکم: نیکی.....
۳۳۲	پاسخ تشریحی درس یازدهم.....	۲۰۷	پاسخ تشریحی درس اول.....
۳۳۶	درس دوازدهم: کاوه دادخواه.....	۲۱۳	درس دوم: قاضی بسنت.....
۳۴۵	پاسخ تشریحی درس دوازدهم.....	۲۲۴	پاسخ تشریحی درس دوم.....
۳۵۰	درس چهاردهم: حمله حیدری.....	۲۳۰	درس سوم: در کوی عاشقان.....
۳۵۷	پاسخ تشریحی درس چهاردهم.....	۲۴۱	پاسخ تشریحی درس سوم.....
۳۶۱	درس پانزدهم: کبوتر طوق دار.....	۲۴۷	درس پنجم: ذوق لطیف.....
۳۶۹	پاسخ تشریحی درس پانزدهم.....	۲۵۸	پاسخ تشریحی درس پنجم.....
۳۷۳	درس شانزدهم: قصه عینک.....	۲۶۴	درس ششم: پرورده عشق.....
۳۸۱	پاسخ تشریحی درس شانزدهم.....	۲۷۱	پاسخ تشریحی درس ششم.....
۳۸۶	درس هفدهم: خاموشی دریا.....	۲۷۵	درس هفتم: باران محبت.....
۳۹۲	پاسخ تشریحی درس هفدهم.....	۲۸۶	پاسخ تشریحی درس هفتم.....
۳۹۵	درس هجدهم: خوان عدل و درس نیایش:..	۲۹۴	درس هشتم: در امواج سند.....
۴۰۱	پاسخ تشریحی درس هجدهم و درس نیایش.....	۳۰۳	پاسخ تشریحی درس هشتم.....
		۳۰۸	درس نهم: آغازگری تنها.....
		۳۱۵	پاسخ تشریحی درس نهم.....

## مقدمه

«بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی‌دَمی، خدا بفرستاد و برگرفت» «حافظ»  
کتاب فارسی یازدهم را به همان شیوه فارسی دهم نوشتم با این تفاوت که تست‌های بخش دوم متنوع‌تر و جامع‌تر، طراحی شده است.

از آنجایی که این کتاب، علاوه بر دانش‌آموزان یازدهم، برای داوطلبان کنکور سراسری نوشته شده، در انتخاب و گزینش تست‌ها و ابیات، دقت بسیاری شده است.

کتاب به دو بخش تقسیم شده است:

۱- بخش اول، مربوط به شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی و پاسخ تشریحی کارگاه متن‌پژوهی است.

۲- بخش دوم، مربوط به پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس به درس به صورت «مطابق با کتاب درسی»، «فراتر از کتاب درسی» و «پرسش‌های کنکور سراسری» است.

در بخش دوم، پرسش‌های تفکیکی با عنوان قلمرو زبانی؛ قلمرو ادبی و قلمرو فکری طراحی شده و پاسخ کاملاً تشریحی هریک از این پرسش‌ها نیز بررسی شده است.

در تألیف این کتاب مانند دیگر تألیفات بنده، دوستان و همکاران ارزشمندی با من همراه بوده‌اند که در این‌جا از همه آنها قدردانی به عمل می‌آید:

جناب آقای یحیی دهقانی، مدیرمسئول انتشارات مبتکران؛ استاد گرانمایه آقای سید جمال طباطبایی‌نژاد که با دقت بسیار و موشکافانه این کتاب را ویراستاری علمی کرده‌اند؛ خانم‌ها آزاده امیدمهر و آویشن امیدمهر که دلسوزانه و با دقت بسیار این کتاب را دو بار ویراستاری و بازخوانی کرده‌اند؛ آقای جواد باحشمت جویباری (به خاطر ویراستاری بخشی از کتاب)؛ آقای خدایار مبین (مدیر واحد تایپ و طراحی)؛ آقای محسن انصاری (رئیس سازمان فروش)؛ آقای میرحمید خاتمی (مدیر واحد فروش)؛ خانم نسیم مرادی (مدیر واحد تولید)؛ خانم بهاره خدّامی (طراح جلد و طراح کتاب) و خانم عاطفه‌سادات موسوی که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کتاب را برعهده داشته‌اند.

در پایان از همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز تقاضا دارم با فرستادن دیدگاه‌های علمی و انتقادی ارزشمندشان به نشانی انتشارات مبتکران، مؤلف کتاب را در پربارتر کردن این اثر، یار نمایند.

پاینده باشید

حمید طالب‌تبار

تهران



# بجش

■ شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی  
آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی به همراه  
پاسخ تشریحی کارگاه متن پژوهی

## ستایش «لطف خدا»

قالب شعر: مثنوی  
برگرفته از: فرهاد و شیرین وحشی بافقی

### معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

چاشنی: مزه، طعم	ترتیب: نظم، سامان	تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن، پایان‌بینی
حلاوت: شیرینی	وضع: قراردادن، روش، اساس	رای: فکر، اندیشه، عقیده
نژند: خوار و زبون، اندوهگین	قرین: یار، نزدیک، همدم	ابد: زمانی که آن را نهایت نباشد؛ متضادِ آزل
نابسته: باز، گشوده	ادبار: نگون‌بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال	تیره‌رای: بداندیشی، ناراستی
احسان: بخشش، نیکی کردن، نیکویی	اقبال: نیک‌بختی، روی آوردن	کمال: تمام شدن، کامل بودن؛ متضادِ نقص
می‌بایست: از مصدر «بایستن» به معنی لازم داشتن و ضروری بودن.	توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خوااهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن	و عیب
می‌بایست ← ماضی استمراری (= لازم می‌بود).		

توجه: لغت‌های ستاره‌دار، در پایان کتاب (= واژه‌نامه) آمده‌اند و معنی شده‌اند.

### معنی بیت‌ها

بیت ۱ به نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

معنی: با نام خداوندی آغاز می‌کنم که یاد او سخنان را دلنشین و با ارزش می‌کند؛ [خداوندی] که بر شیرینی و دلپذیری معنی سخن می‌افزاید.  
فروانی: چاشنی بخش ← کنایه از دلنشین و با ارزش کننده / زبان ← مجاز از سخن / نسبت دادن حلاوت به معنی ← حس آمیزی / زبان، بیان و معنی ← مراعات نظیر

فروانی: چاشنی بخش و حلاوت سنج ← صفت فاعلی مرکب مرخم / در پایان بیت، فعل «شروع می‌کنم» حذف شده است.

منوم ← خداوند، سبب شیرینی و دلنشینی بیان و معنی سخن انسان است.

بیت ۲ بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

معنی: آن کسی برتر و بزرگ است که خداوند خواهان برتری و سربلندی اوست و کسی خوار و زبون است که خداوند او را خوار و زبون بخواند.  
فروانی: سر ← مجاز از انسان (= شخص، کس) / بلند و نژند ← تضاد / سربلند بودن ← کنایه از سعادت‌مندی و افتخار و بزرگی / تلمیح دارد به آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ» (= هرکه را بخواند، عزت می‌دهد و هرکه را بخواند، خوار می‌کند.) / دل ← مجاز از انسان / تکرار صامت «ن» و «د» ← واج‌آرایی / سر و دل ← مراعات نظیر

فروانی: «س» در «بلندش» و «نژندش»، مفعول است. / فعل «است» بعد از «بلند آن سر» و «نژند آن دل» به قرینه معنوی حذف شده است.

منوم ← عزت (= بزرگی) و خواری (= ذلت) در اختیار خداوند است.

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

کسی را که خواهد برآرد بلند	دگر را کند سوگوار و نژند
یکی را به سر، برنهد تاج بخت	یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
یکی را همی تاج شاهی دهد	یکی را به دریا به ماهی دهد



**منی:** در بخشش و نیکی خداوند به روی همه، باز است. خداوند به هرکسی، آنچه را که لازم داشته، بخشیده است.

**قرودانی:** در احسان ← اضافه استعاری (= احسان همانند خانه‌ای است که در، دارد.) / گشاده بودن در احسان ← کنایه از بخشش و نیکی بسیار زیاد / تکرار صامت «ش» ← واج‌آرایی / در، نابسته و گشاده ← مراعات‌نظیر / تلمیح دارد به آیه ۳۷ سوره آل عمران ← «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (= همانا خداوند، هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد).

**قرودانی:** در نابسته ← ترکیب وصفی / بیت دارای سه جمله است. / گشاده‌ست و داده است ← ماضی نقلی

**منوم** ← بخشندگی خداوند

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

بخشنده‌گی و سابقه لطف و رحمتش      ما را به حُسنِ عاقبت، امیدوار کرد  
 ضروریات هرکس از کم و بیش      مهیّا کرده و بنهاداش پیش  
 بارانِ رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌درغش، همه‌جا کشیده.

**منی:** [خداوند]، جهان هستی را به شکلی نظم و ترتیب داده (= آفریده) که هیچ نوع ضعف و کاستی در خلقت آن، دیده نمی‌شود. (= ذره‌ای کم یا زیاد نیست).

**قرودانی:** عالم ← مجازاً پدیده‌های عالم / یک موی ← کنایه از کم‌ترین چیز و ذره‌ای / بیش و کم ← تضاد

**قرودانی:** وضع عالم ← ترکیب اضافی / یک موی ← ترکیب وصفی / نی ← نشانه نفی (= نباشد) / مصراع دوم از دو جمله سه جزئی گذرا به مسند تشکیل شده است. / در مصراع دوم قسمتی از جمله به قرینه لفظی حذف شده است ← نی [یک موی] کم [باشد]

**منوم** ← در آفرینش خداوند، عیب و نقصی وجود ندارد. (= نظریه نظام احسن)

منظور از «نظام احسن» این است که نظام آفرینش خداوند به بهترین شکل ممکن خلق شده است.

**منی:** مسلماً اگر لطف و مهربانی خداوند با کسی همراه شود، تمام نگویند بختی‌ها (= بدبختی‌ها) به نیک‌بختی (= خوشبختی) تبدیل می‌شود.

**قرودانی:** ادبار و اقبال ← تضاد / تکرار صامت‌های «د» و «ر» ← واج‌آرایی

**قرودانی:** «ش» در «لطفش» ← مضاف‌الیه (= مرجع آن، خداوند است.) / همه ادبار ← ترکیب وصفی / هر دو جمله، سه جزئی گذرا به مسند است. / قرین حال و اقبال، گروه مسندی است.

**منوم** ← لطف و مهربانی خداوند، سبب خوشبختی انسان‌هاست.

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

لطف الهی بکند کار خویش      مژده رحمت برساند سرش  
 اگر لطفش نماید رخ به آتش      ز آتش‌ها برون روید گیاهی  
 تو مرا گشتی و خدای نگشت      مُقبل، آن کز خدای گیرد پشت

بیت ۶ و گر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای

معنی: اگر لطف و تأیید الهی، شامل حال انسان نشود، چاره‌اندیشی و اندیشه انسان‌ها از انجام هرکاری ناتوان است و هیچ کمکی نمی‌تواند بکند.

قلمرو ادبی: پای نهادن توفیق ← تشخیص / پای یک سو نهادن ← کنایه از همراهی نکردن، کاری نکردن / پای و رای ← جناس ناهمسان (= ناقص) / تدبیر و رای ← مراعات نظیر

قلمرو زبانی: در پایان مصراع دوم، نهاد و فعل به قرینه لفظی حذف شده است ← نه از رای [کار برآید]

منهوم ← ناتوانی و بی‌فایده بودن تلاش اندیشه و خرد انسان در برابر اراده و خواست خداوند.

توجه: بیت‌های ۵ و ۶ موقوف‌المعانی هستند.

بیت ۷ خرد را گر نبخشید روشنائی / بمآند تا ابد در تیره رایبی

معنی: اگر [خداوند] به عقل (= خرد) انسان، آگاهی ندهد و هدایت نکند، برای همیشه در بداندیشی و گمراهی باقی می‌ماند.

قلمرو ادبی: روشنائی بخشیدن ← کنایه از درک و آگاهی (= بصیرت بخشیدن) / روشنائی و تیره رایبی ← تضاد / در تیره رایبی ماندن خرد ← تشخیص (= جان‌بخشی) / در تیره رایبی ماندن ← کنایه از گمراهی و ناراستی / تکرار صامت‌های «ر» و «د» ← واج‌آرایی

قلمرو زبانی: روشنائی ← مفعول / تیره رایبی ← متمم

منهوم ← بدون هدایت و توجه خداوند، خرد در گمراهی و ناتوانی باقی می‌ماند.

بیت ۸ کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستیم از هیچ آگاه

معنی: نهایت عقل انسان (= بالاترین مرتبه عقل) در راه شناخت و درک خداوند، این است که به ناتوانی خود، اقرار کند و بگوید من از هیچ چیز آگاهی ندارم.

قلمرو ادبی: گفتن به عقل نسبت داده شده ← جان‌بخشی

منهوم ← عجز و ناتوانی عقل انسان در برابر عظمت و بزرگی خداوند

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

نبرد هیچ‌کس، ره سوی این کار	به عجز خویش هر یک کرده اقرار
عقل و جان را گردِ ذات، راه نیست	و ز صفات هیچ‌کس آگاه نیست
نه بر اوج ذاتش پَرَد مرغِ و هم	نه در ذیلِ وصفش رسد دست فهم (ذیل: دامن، دنباله)

واژه‌های مهم املایی

حلاوت (= هم‌خانواده حلاوا است.) - در نایسته احسان - وضع عالم - قرین (= هم‌خانواده مقرون، مقارن و قراین است.) - اقبال (= هم‌خانواده قبول و مقبل است.) - توفیق - تدبیر - ابد - تیره رایبی

# ادبیات تعلیمی

درس یکم: نیکی

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: همت

درس دوم: قاضی بست

کارگاه متن پژوهی

شعرخوانی: زاغ و کبک



## درس یکم «نیکی»

قالب شعر: مثنوی  
برگرفته از: بوستان سعدی

### معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

<p>دردتده: پاره کننده، وحشی          دَغَل: مکر و ناراستی، در اینجا مگَر و تنبل          شَل: دست و پای از کار افتاده          وامانده: پس مانده، باقی مانده          سعی: تلاش، کوشش          بخشایش: عفو، گذشتن از گناه، رحم          کَرَم: بخشش، جوانمردی، بخشندگی          دُون هَمّت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه          سرای: منزل، خانه</p>	<p>کُنْج: گوشه          مور: مورچه          پیلان: فیل‌ها          زَنخدان: چانه          جیب: گریبان، یقه          غیب: پنهان، نهان از چشم          تیمار: پرستاری، محافظت، فکر          (تیمار خوردن: غمخواری کردن، مواظبت کردن)          چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.          محراب: قبله، جای ایستادن پیش‌نماز در مسجد</p>	<p>فروماندن: متحیر شدن          صنُع: نیکویی، ساختن، آفرینش          درویش: بی‌نوا، تهیدست          شوریده‌رنگ: آشفته‌حال          شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشتخواران است.          نگون‌بخت: بدبخت، سیاه‌بخت          روزی رسان: خداوند، روزی رساننده          قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا          یقین: علم، ایمان قلبی          دیده: چشم          تکیه: در این درس به معنی اعتماد است.</p>
---	---	--

### معنی بیت‌ها

**بیت ۱** یکی روبه‌ی دید بی دست و پای فرو مانده در لطف و صنع خدای  
 معنی: شخصی روباه ناتوان و بی‌دست و پای را دید و از لطف و آفرینش (= خلقت) خداوند، تعجب کرد.  
 قمر و ادبی: دست و پا ← مراعات نظیر / بی‌دست و پا بودن ← کنایه از عاجز و ناتوان بودن / روبه (= مخفف روباه) ← نماد انسان‌های ناتوان و نیازمند به دیگران

قمر و ادبی: روبه‌ی بی‌دست و پای ← ترکیب وصفی / فروماند ← فعل پیشوندی  
 مضموم ← لطف خداوند شامل حال همهٔ موجودات می‌شود و انسان از درک حکمت آن، ناتوان است.

**بیت ۲** که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟  
 معنی: که با این بی‌دست و پای، چگونه زندگی می‌کند و از کجا روزی و غذا به دست می‌آورد؟  
 قمر و ادبی: به سر بردن ← کنایه از گذراندن زندگی / سر، دست و پا ← مراعات نظیر  
 قمر و ادبی: چون (= چگونه) ← قید پرسش / به سر بردن ← فعل مرکب کنایی

توضیح: بیت‌های ۱ و ۲ موقوف‌المعانی هستند.

**بیت ۳** در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ  
 معنی: آن درویش پریشان و آشفته‌حال، در این فکر بود که ناگهان شیری که شغالی را شکار کرده بود، از بیشهٔ بیرون آمد.  
 قمر و ادبی: شوریده‌رنگ ← کنایه از آشفته‌حال و پریشان / رنگ و چنگ ← جناس ناهمسان / شیر و شغال ← مراعات نظیر / تکرار صامت «ش» ← واج‌آرایی

قمر و ادبی: شوریده‌رنگ ← ترکیب وصفی / برآمد ← فعل پیشوندی (= برآمد ← بیرون آمد)  
**بیت ۴** شغال نگون‌بخت را شیر خورد بمائند آنچه روباه از آن سیر خورد

معنی: شغال بدبخت را شیر خورد و باقی ماندهٔ آن را، روباه خورد و سیر شد.  
 قمر و ادبی: شیر و سیر ← جناس ناهمسان / شغال و شیر ← مراعات نظیر  
 قمر و ادبی: شغال نگون‌بخت ← ترکیب وصفی / نگون‌بخت ← صفت مرکب  
 مضموم ← روزی همهٔ موجودات از جانب خداوند فراهم شده است.



**بیت ۵**

دگر روز باز ائتفاق افتاد که روزی رسان، قوتِ روزش بداد

**منی:** روز دیگر، همین اتفاق، دوباره تکرار شد و خداوند روزی رسان، رزق روزانه (= غذای) روباه را فراهم کرد.

**تقوایی:** تکرار صامت «ز» ← واج آرایی

**تقوایی:** دگر روز (=روز دیگر) ← ترکیب وصفی / اوفتاد (= شکل قدیمی افتاد) ← ماضی ساده / «ش» در «روزش» ← مضاف‌الیه (= روز او)

**منوم** ← تأکید بر روزی‌رسانی خداوند دارد.

**بیت ۶**

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

**منی:** ایمان قلبی به قدرت خداوند، چشمِ مرد درویش را بینا کرد (= به او بصیرت و آگاهی داد). و رفت و به خداوند اعتماد کرد.

**تقوایی:** مرد ← مجاز از انسان / دیده و بیننده ← مراعات‌نظیر / تکیه بر آفریننده کردن ← کنایه از اعتماد و توکل کردن.

**تقوایی:** «را» ← فک اضافه (= تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف) است؛ شکل مرتب شده مصراع اول این چنین است:

یقین، دیده مرد را بیننده کرد. (یقین ← نهاد / دیده ← مفعول) / شد به معنی رفت، فعل غیراسنادی است.

**منوم** ← توکل کردن و اعتماد نمودن به خداوند روزی‌رسان

**بیت ۷**

کزین پس به گنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

**منی:** من نیز از این به بعد، مانند مورچه‌ای در گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا فیلهای بزرگ (= مخلوقات) با زور و توانایی، روزی به‌دست نمی‌آورند و روزی آن‌ها را خداوند، می‌رساند.

**تقوایی:** چو مور (= مورچه) ← تشبیه / مور و زور ← جناس ناهمسان / مور ← نماد ضعفی و فیل ← نماد نیرومندی و قدرتمندی / مور و پیلان ← مجاز از همه موجودات / مور و فیل ← تضاد

**تقوایی:** نشینم ← مضارع اخباری (= می‌نشینم)

**منوم** ← گوشه‌گیری برای توکل به روزی‌رسانی خداوند

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

مخور هول ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد نان دهد

گر ز دیوان قضا، مجری نباشد رزق تو سعی بی‌حاصل بود از هر دری خواهندگی

سعی از برای رزق مقدر نمی‌کنیم ما این عرق ز جبهه (= پیشانی) خود پاک کرده‌ایم

**بیت ۸**

زنخندان فرو برد چندی به جیب ز نخندان فرو برد چندی به جیب

**منی:** آمد درویش، مدتی گوشه‌نشینی کرد و دست از تلاش و کوشش کشید، به این امید که خداوند بخشنده، روزی او را از عالم غیب، خواهد فرستاد.

**تقوایی:** زنخندان به جیب فرو بردن ← کنایه از گوشه‌گیری (= گوشه‌نشینی) کردن و دست از تلاش کشیدن / جیب و غیب ← جناس ناهمسان / اختلافی /

تلمیح به آیه «ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین» (آیه ۵۸ سوره داریات): به یقین خداوند، خود روزی‌دهنده و صاحب قوه و نیرومند است.

**منوم** ← بدون تلاش و کوشش از جانب خداوند انتظار روزی داشتن.

**بیت ۹**

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

**منی:** هیچ‌کس از آشنا و بیگانه از او غمخواری و مواظبت نکرد و مانند ساز چنگ، فقط رگ و پوست و استخوان از او باقی ماند. (= بسیار ضعیف و لاغر شد).

**تقوایی:** بیگانه و دوست ← تضاد / چو چنگش ← تشبیه / چنگ، رگ، استخوان و پوست ← مراعات‌نظیر / دوست و پوست ← جناس ناهمسان / چنگ ← ایهام

تناسب دارد: ۱- در معنی نوعی ساز ۲- در معنی پنجه و دست انسان که در این معنی با رگ و استخوان و پوست، مراعات‌نظیر (= تناسب) دارد.

**تقوایی:** «ش» در مصراع اول، جهش (=پرش) ضمیر دارد. مصراع اول: نه بیگانه تیمارش را خورد «ش» ← مضاف‌الیه) / «ش» در مصراع دوم

متمم است: چو چنگ، رگ و استخوان و پوست برای او نماند.

**منوم** ← ضعیف و ناتوان شدن به خاطر دست کشیدن از تلاش و گوشه‌گیری کردن

**بیت ۱۰**

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

**منی:** وقتی که به خاطر ضعف و ناتوانی، صبر و هوشی برایش باقی نمانده بود، (= کاملاً بی‌طاقت شد). از دیوار محراب (= از عالم غیب) این ندا به گوشش رسید:

**تقوایی:** هوش و گوش ← جناس / تکرار صامت «ش» ← واج آرایی / به گوش آمدن ← کنایه از شنیده شدن / محراب ← مجاز از مسجد

**تقوایی:** «ش» در مصراع اول، متمم است ← صبر برای او نماند / «ش» در مصراع دوم، جهش ضمیر دارد و مضاف‌الیه است ← از دیوار محراب به

گوشش آمد

**منوم** ← به پایان رسیدن صبر درویش در اثر ناتوانی بسیار و شنیدن ندای غیبی

بیت ۱۱

برو شیر درتده باش، ای دَغَل مینداز خود را چو روباه شَل

معنی: ای انسان مکار و تنبل، برو مانند شیر، درتده باش و شکار کن و خودت را مانند روباه بی دست و پا (=ضعیف) به گوشه‌ای نینداز و تنبلی نکن.

فرواوی: شیر و روباه ← مراعات نظیر / شیر درتده باش ← تشبیه (تو ← مشبه محذوف؛ شیر درتده ← مشبه به و وجه شبه حذف شده است.) /

شیر ← نماد انسان‌های کوشا و متکی به خود که بخشنده‌اند. / روباه ← نماد انسان‌های ناتوان و نیازمند به دیگران / چو روباه ← تشبیه

فروزبانی: بیت، چهار جمله دارد. / درتده ← صفت فاعلی (= در + نده) / شیر درتده و روباه شَل ← ترکیب وصفی

منوم ← استفاده از زور و بازوی خود و پرهیز از تنبلی و نیازمندی

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟  
 رزق هر چند بی‌گمان برسد / شرط عقل است جُستن از درها  
 در آ چو شیر و پنجه بر جهان زن / چه جُنبانی به دستان، دُم چو روباه

توجه: بیت‌های ۱۰ و ۱۱، موقوف‌المعانی هستند؛ یعنی معنی این دو بیت با هم کامل می‌شود.

بیت ۱۲

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

معنی: آن چنان تلاش کن که مانند شیر نیرومند از باقی‌مانده غذای تو، بقیه بهره‌مند شوند؛ چرا مانند روباه ضعیف از پس‌مانده غذای دیگران، خودت را سیر می‌کنی؟

فرواوی: چو (= مانند) / شیر ← تشبیه / شیر و سیر ← جناس / شیر و روبه ← مراعات نظیر / چو (= مانند) روبه ← تشبیه (= [تو] ← مشبه؛

روبه ← مشبه به؛ چو ← ادات تشبیه و «به وامانده سیر بودن» ← وجه شبه) / تکرار صامت «ج» ← واج‌آرایی

فروزبانی: ماند ← مضارع التزامی (= بماند) / چه باشی ← استفهام انکاری (= نباش) / شیر و روبه ← متمم / چو ← حرف اضافه

منوم ← به سعی و تلاش خودت، تکیه کن و از تکیه کردن به دیگران، پرهیز کن. (= پرهیز از تنبلی)

بیت ۱۳

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بُود در ترازوی خویش

معنی: تا می‌توانی از نتیجه تلاش و زحمت خودت، بهره‌مند شو؛ زیرا هر قدر کار کنی به همان اندازه، مزد می‌یابی.

فرواوی: بازو ← مجاز از توانایی و قدرت / بیت، یک ضرب‌المثل است. / سعی در ترازو بودن ← کنایه از نتیجه کارها را دیدن / مصراع دوم تلمیح

دارد به آیه ۳۹ از سوره النجم ← «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (= و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.)

فروزبانی: «ت» در «سعیت» ← مضاف‌الیه (= سعی تو)

منوم ← تکیه بر توانایی و قدرت خود برای کسب روزی

بیت ۱۴

بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنی: ای جوان، به انسان‌های ضعیف و ناتوان، کمک کن؛ خودت را درمانده و خوار بر روی زمین نینداز و منتظر کمک دیگران نباش.

فرواوی: دست کسی را گرفتن ← کنایه از کمک کردن به کسی / واژه دست ← تکرار / جوان و پیر ← تضاد / خود را افکندن ← کنایه از اظهار

ضعف و ناتوانی کردن

فروزبانی: بیت، چهار جمله دارد. / درویش ← صفت جانشین اسم / دست درویش ← ترکیب اضافی / درویش پیر ← ترکیب وصفی / «م» در

«دستم» ← مضاف‌الیه

منوم ← تأکید بر کمک به دیگران و به خود متکی بودن.

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

شکرانه بازوی توانا / بگرفتن دست ناتوان است  
 به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی  
 خدمت مخلوق کن بی مزد و بی منت، بهار / ای خوش آن روزی که بینا دست نابینا گرفت

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

منی: رحمت و عفو خداوند، شامل حال آن بنده‌ای می‌شود که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.

تقوایدی: تکرار صامت «ش» ← واج آرایبی / خدا، خلق، بخشایش و بنده ← مراعات نظیر / بیت، تلمیح دارد به حدیثی از پیامبر (ص): «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»، یعنی: «مسلمان [واقعی] کسی است که مسلمانان دیگر از زبانش و دستش در امان و سالم بمانند.»

تقویدانی: «را» ← فک اضافه است (= بخشایش خدا بر آن بنده است.) / در آسایش ← مسند

نکته: گاهی حرف اضافه و متمم با هم مسند می‌شوند؛ مانند

پیراهنش از ابریشم است. (چگونه است؟ ← از ابریشم ← مسند)

منوم ← توصیه به یاری رساندن به دیگران که سبب لطف و رحمت الهی است.

با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

کسی زین میان، گوی دولت ربود  
کسی زین میان، گوی دولت ربود  
خنک آن که آسایشِ مرد و زن  
گزینه‌د بر آرامش خویش‌تن  
نیاساید اندر دیارِ تو کس  
چو آسایش خویش جویی و بس

بیت ۱۶ گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

منی: انسان خردمند و دانا، بخشش و جوانمردی می‌کند در حالی که انسان‌های پست و فرومایه، نادان هستند.

تقوایدی: سر و در ← جناس ناهمسان / سر ← مجاز از انسان (= کل وجود) / مغز ← مجاز از اندیشه، دانایی و توانایی / اوست و پوست ← جناس / سر و مغز ← مراعات نظیر / مغز و پوست ← تضاد / بی مغز و پوست بودن ← کنایه از نادانی

تقویدانی: بیت، سه جمله دارد. / کرم ← مفعول / «است» در مصراع اول، فعل غیراسنادی است (= مغزی در او وجود دارد.) / بی مغز و پوست ← مسند

منوم ← خردمندان، بخشنده هستند و فرومایگان (= کم‌همتان) نادان هستند.

بیت ۱۷ کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیک رساند به خلق خدای

منی: هر کسی که به مردم خوبی و نیکی بکند در دنیا و آخرت، نتیجه آن نیکی و خوبی را می‌بیند.

تقوایدی: نیک و نیکی ← جناس ناهمسان / هر دو سرای ← استعاره از دنیا و آخرت / تلمیح به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛ یعنی هر که هم وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و تلمیح به حدیث معروف «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» دارد؛ یعنی دنیا مزرعه آخرت است.

تقویدانی: نیک و نیکی ← مفعول / هر دو سرای ← دو ترکیب وصفی / بیند (= می‌بیند) ← مضارع اخباری / رساند (= برساند) ← مضارع التزامی

### واژه‌های مهم املائی

صُنْع (= هم‌خانواده صانع و صنعت) - شُغَال - اتِّفَاق - قُوْت - یَقِین - زَنخْدَان - غِیْب (= هم‌خانواده غایب) - تِیْمَار - ضَعِیْفِی و هَوْش - مَحْرَاب - دَغْل - سَعِی - تَرَاوُ - دُونِ هِمْتَان - مَعِیَار دُوسْتَان - قَرْضِی - صُورَتِ بَی صُورَت - وَ سِیْلَت - عَار دَارِد - تَفْرَج - ضَايِع - تَضْمَن - تَنَاسَب - رِزْق - درخت ارغوانی

## قبل از پسخ داوښ قلمرو با بخوانید

### ۱: صفت مبهم ← قلمرو زبانی (مطابق با تمرین شماره ۲ قلمرو زبانی)

صفتی است که قبل از اسم (= هسته) می‌آید و نوع یا چگونگی یا شمار و مقدار اسم (= هسته) را به‌طور نامعین نشان می‌دهد؛ مانند: «هر، همه، هیچ، چند، فلان، چندین، برخی، بعضی»  
- هر سال به استقبال بهار می‌رود. (هر ← صفت مبهم / سال ← اسم)

❁ واژه «دیگر» امروزه، بیشتر صفت مبهم، در جایگاه وابسته پسین به کار می‌رود؛ مانند «سال دیگر، خواهد آمد.»

در متون کهن (= قدیم)، گاه، این صفت مبهم، در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است؛ مثال:

«دگر شب نمایش کند بیشتر»      تو را روشنائی دهد بیشتر»  
مخفف دیگر ← صفت پیشین مبهم  
«اگر چشم داری به دیگر سرای»      به نزد نبی و وصی گیر جای»  
صفت پیشین مبهم

نکته: گاهی «دیگر» در بعضی از ابیات یا نثرها، به تنهایی به کار می‌رود، یعنی به‌صورت وابسته پیشین یا پسین مبهم کاربرد ندارد و نقش‌های مختلفی را می‌پذیرد؛ مانند:

«به ایران پس از رستم نامدار»      نبودی چو گودرز، دیگر سوار»  
به معنی «هرگز»، نقش قیدی دارد.  
«یکی شاد و دیگر پُر از درد و رنج»      چنین است رسمِ سرای سپنج» (سرای سپنج: دنیا)  
به معنی «دوم» نقش نهادی دارد.

### ۲: رابطه معنایی واژه‌ها ← قلمرو زبانی (مطابق با تمرین شماره ۴ قلمرو زبانی)

معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن، قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص‌شده، دقیق‌تر می‌توان پی بُرد:

الف) قرار گرفتن واژه‌ها در جمله:

- سیر را هنگام پاییز می‌کارند. (= از دو واژه «پاییز» و «می‌کارند» متوجه می‌شویم در این جمله، «سیر» نوعی گیاه است.)

- سیر را غم‌گرسنه نیست. (= از واژه «گرسنه» متوجه می‌شویم، در این جمله، «سیر» متضاد گرسنه است.)

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (= مترادف، تضاد، تَضَمَن و تناسب):

❁ مترادف: همان مترادف است؛ یعنی دو واژه‌ای که هم‌معنی هستند؛ مانند:

ظلمت و تاریکی ← رابطه مترادف

آرمان و آرزو ← رابطه مترادف

❁ تضاد: هرگاه دو واژه از نظر معنی، مخالف هم باشند، رابطه معنایی تضاد بینشان برقرار است؛ مانند:

ضعیف و ناتوان ← رابطه تضاد

عالم و جاهل ← رابطه تضاد

❁ تَضَمَن: رابطه‌ای است میان دو کلمه، به‌طوری که یکی از آن‌ها معنای دیگری را نیز در برگیرد؛ به عبارتی دیگر تَضَمَن، یک کُل است که چیز جزئی زیادی را در سایه خود قرار داده است؛ مانند:

حیوان و سگ (= حیوان یک اصطلاح کلی است و سگ، جزء آن است.)

حیوان ← کُل

سگ، شیر، اسب و ... ← جزء

رنگ و آبی (رنگ یک اصطلاح کلی است و آبی، جزء آن است.)

رنگ ← کُل

سفید، آبی، سیاه، قرمز و ... ← جزء



✂ تناسب: آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه که یکی، دیگری را به خاطر بیاورد؛ یعنی باهم تناسب داشته باشند؛ مانند: هرکس واژه «میز» را بشنود، واژه «صندلی» به ذهنش می‌آید؛ بنابراین دو واژه «میز» و «صندلی» با هم تناسب دارند. هرکس واژه «خورشید» را بشنود، واژه‌های «ستاره» و «ماه» به ذهنش می‌آید؛ بنابراین سه واژه «خورشید»، «ستاره» و «ماه» با هم تناسب دارند.

پادآوری: تناسب، همان مراعات نظیر است.

## بیشتر بدانیم

واژه شاعر، حافظ، مولوی، سعدی، انوری، خاقانی، نظامی گنجوی و پروین اعتصامی را شامل می‌شود؛ بنابراین شاعر با حافظ، مولوی و ... «تضمّن» است؛ زیرا شاعر یک مفهوم کلّ است و تک تک شاعران جزئی از آن هستند؛ به عبارت ساده‌تر و بهتر: اگر از کُل به جزء حساب کنیم، تضمّن است؛ اما اگر تنها، رابطه جزئیات را در نظر بگیریم، تناسب است؛ یعنی حافظ و سعدی با هم تناسب دارند.

## قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

معیار دوستان <u>دَغَل</u> روز حاجت است	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب «صائب»
صورت بی صورت بی حد غیب	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب «مولوی»
فخری که از وسیلت <u>دون همتی</u> رسد	گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دارد «اوحدی»

۲- واژه «دیگر» امروزه، «غالباً» به عنوان صفت مبهم در جایگاه وابسته پسین به کار می‌رود؛ مانند: «بهار دیگر، از راه رسید.» در متون کهن، گاه، این صفت مبهم، در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است؛ مثال: «دیگر روز، برای تفرج به بوستان رفت.»

☞ نمونه‌ای از این شیوه کاربرد صفت مبهم را در متن درس بیابید.

۳- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت	قطره باران ما گوهر یکدانه شد
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست	دل بر دلدار رفت، جان، بر جانانه شد «حافظ»

۴- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرارگرفتن واژه در جمله:

● ماه، طولانی بود. ● ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمین و تناسب)

● سیر و بیزار ← ترادف ● سیر و گرسنه ← تضاد

● سیر و پیاز ← تناسب ● سیر و گیاه ← تضمین

● اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» به کمک دو روش بالا، چند جمله مناسب بنویسید.

## قلمرو ادبی:

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۲- در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (= تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست «سعدی»

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۴- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

## قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۳- برای مفهوم هریک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

● رزق هرچند بی‌گمان برسد	شرط عقل است جستن از درها «سعدی»
● سحر دیدم درخت ارغوانی	کشیده سر به بام خسته جانی
● به گوش ارغوان آهسته گفتم:	بهارت خوش که فکر دیگرانی «فریدون مشیری»
● چه درکار و چه در کار آزمودن	نباید جز به خود، محتاج بودن «پروین اعتصامی»

۴- درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

قلمرو زبانی:

دغل ← مکر و ناراستی، در این درس مکار و تنبل / جیب ← گریبان، یقه / دون همتی ← فرومایگی، پست فطرتی

۱-

**دگر روز باز ائتفاق اوفتداد** که روزی رسان، قوت روزش بداد

روز دگر (= دیگر)

۲- در بیت اول، فعل «شد» (= قطره باران ما گوهر یکدانه شد)، اسنادی است. در بیت دوم، فعل «شد» (= دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد)، به معنی «رفت» است و فعل غیراسنادی (= ناگذر) می باشد.

۱- یک دست لباس زیبایی خریدم. (= دست ← واحد شمارش)

۳- دست

۲- از دست و زبان که برآید. (= دست ← مجاز از قدرت و توانایی)

۳- دستِ چپم درد می کند. (= دست ← یکی از اعضای بدن انسان)

۱- ای پسر، نیز مرا سنگدل و تند مخوان. (= تند ← تندخو، خشمگین)

۲- او خیلی تند راه می رود. (= تند ← باشتاب، سریع)

۳- او فلفل تند را دوست دارد. (= تند ← دارای طعم سوزنده)

قلمرو ادبی:

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای (= بی دست و پا بودن ← کنایه از عاجز و ناتوان بودن)

زنخدان فرو برد چندی به جیب (= زنخدان به جیب فرو بردن ← کنایه از دست از تلاش کشیدن)

۲- واژه «چنگ» در مصراع دوم دوبار آمده است که «چنگ» اول به معنی نوعی ساز است و «چنگ» دوم به معنی پنجه دست است ← جناس همسان

۳- بیت دوازدهم:

**چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر** چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

مصراع اول: تو (= درویش) ← مشبه / چو ← ادات تشبیه / شیر ← مشبه به / چیزی ماندن ← وجه شبه

مصراع دوم: تو [تو] ← مشبه / چو ← ادات تشبیه / روبه ← مشبه به / به وامانده سیر شدن ← وجه شبه

۴- شیر ← نماد انسان های تلاشگر و بخشنده که متکی به خود هستند.

روبه ← نماد انسان های درمانده، تنبل و ناتوان

قلمرو فکری:

۱- بیت شانزدهم:

**کرم و زرد آن سر که مغزی در اوست** که دون همتانند بی مغز و پوست

منی: انسان خردمند و دانا، بخشش و جوانمردی می کند درحالی که انسان های کم همت و فرومایه نادان هستند.

منوم ← خردمندان، بخشنده هستند و فرومایگان (= کم همتان) نادان می باشند.

۲- این که مرد درویش، مطمئن شد که بدون تلاش و توکل به خداوند، روزی او در هر شرایطی که باشد از جانب خداوند خواهد رسید.

۳-

● **رزق هر چند بی گمان برسد** شرط عقل است جستن از درها

با بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

برو شیر در تنده باش ای دغل

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

● **سحر دیدم درخت ارغوانی**

**به گوش ارغوان آهسته گفتم:**

با بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

بگیر ای جوان، دست درویش پیر

کسی نیک بیند به هر دو سرای

● **چه درکار و چه در کار آزمودن**

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

بخور تا توانی به بازوی خویش

مینداز خود را چو روبه شل

چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

کشیده سر به بام خسته جانی

بهارت خوش که فکر دیگرانی

نه خود را بیفکن که دستم بگیر

که نیکی رساند به خلق خدای

نباید جز به خود، محتاج بودن

که سعیت بود در ترازوی خویش

۴- مفهوم مشترک ضرب المثل با متن درس:

اگر چه خداوند روزی هر کس را به او می دهد، اما انسان باید برای به دست آوردن روزی، تلاش کند و با سعی و کوشش روزی مقرر شده را بخواند.

نوع نثر: مَسْجَع (= به تقلید از گلستان سعدی)  
برگرفته از: بهارستان جامی (= شاعر و نویسنده قرن نهم)

معنی واژه‌ها به ترتیب سطرها

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

گرانی: سنگینی

زورمندی: قوت، نیرومندی، قدرت و توانایی

هَمَّت: اراده، عزم، خواست

کمر بسته: به کنایه آماده انجام کاری بودن

❁ موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

معنی: مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی هَمَّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوتِ تن.»

❁ به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

معنی: با قدرت و توانایی، آماده شده و ملخی را که ده برابر خود وزن داشت، برداشته بود.

❁ مردان، بار را به نیروی هَمَّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوتِ تن.

معنی: انسان‌های بزرگ، بار [سنگین] را با قدرت اراده و نیروی جوانمردی و غیرت، حمل می‌کنند، نه با قدرت جسم و نیروی بدنی.

فرواوی: کمر بستن ← کنایه از آماده شدن برای انجام کاری / بار و کشیدن ← مراعات‌نظیر / بازوی حمیت ← اضافه استعاری و تشخیص / خندیدن و گفتن به مور نسبت داده شده ← تشخیص / بسته و برداشته ← سجع

منوم کنج حکمت ← برتری دانستن بلندهمت‌ی و جوانمردی بر نیروی جسمانی

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

«هَمَّت بلند دار که مردان روزگار از هَمَّت بلند به جایی رسیده‌اند»